۳- آیا اگر شر آری خدا نه؟؟

اصلی‌ترین قسمت بحث این است که با فرض اینکه شر اخلاقی یا غیر اخلاقی وجود داشته باشد آیا لازمه آن این است که خدا موجود نباشد؟
در مقاله برهان شر بین صدور شر از خدا و جلوگیری خدا از شر مخلوط شده است ، اساس مقاله و ساختار برهان آن بر جلوگیری خدا از شر دور میزند ، مثلا در ابتدا این عبارت را می‌بینید:

> ای خدا‌وند می‌خواهد شر را از میان بردارد و نمی‌تواند ...

و همچنین فرض یکم استدلال ب که مهمترین رکن استدلال است پس از تصحیح چنین شده است:

> این فرض را برای اینکه کاملاً درست باشد و با تعریف جدید هم‌خوانی داشته باشد باید اینگونه تغییر داد:
>
> ۱- یک موجود اخلاقمدار و نیک **جلوی تمامی شرهایی** که وجود آنها غیر اخلاقی است و او می‌تواند جلوی آنها را بگیرد، و اگر شرّی نابود شدنی وجود داشته باشد آنرا نابود می‌کند، **می‌گیرد**.

اما قبل از شروع در شرح برهان که توضیح مقدماتی را ارائه داده، صحبت از ناتمامیت نظام خلقت و صدور شرور از خدا می‌کند:

> برهان شر روی این نکته تاکید دارد که دنیایی که قرار است یک موجود کامل آنرا **خلق** کرده باشد باید **ویژگی‌های ممتازی** را داشته باشد. آیا دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم اصلاً شباهتی به چنین دنیایی دارد؟

در حالی که این دو مسأله تفاوت دارد و صدور مستقیم شر از موجودی به طوری که اساس شر مستند به او باشد با اینکه وقوع شر مستند به او نباشد و تنها عدم ممانعت او مورد اشکال باشد فرق می‌کند ، چون در اولی مصدر شر است و هیچ توجیهی برای دفاع از شرور بودن او نیست اما در دومی شر به او مستند نیست هر چند می‌گوییم که باید حتی از وقوع شر غیر مستند به خودش هم جلوگیری کند.

در اینجا نکته مهمی که سابق گفتم خود نمایی می‌کند ، یعنی اگر شر فرا سیستمی داشتیم واقعا مواجه با شری بودیم که مستقیما مستند به خدا بود ، چون فرا سیستم (یا به تعبیری مسامحی سیستم جهانی) که تمام حقائق هستی را در خود جا داده هر چه دارد از او دارد ، پس با در نظر گرفتن منظوری که از سیستم جهانی داریم یعنی مجموع تمام موجودات در تمام زمانها و مکانها و

عوالم به طوری که شامل حقائق ثابت هم می‌شود (یعنی مقصود از وجود، مفهومی مساوق با نفس الامر است)، می‌توان گفت در این سیستم جهانی نه شر برون سیستمی معنا دارد چون بیرونی برای آن فرض ندارد ، و نه شر درون سیستمی معنا دارد چون در سیستم جهانی جز حقیقت محض چیزی نداریم و هرگز بین دو حقیقت تصادمی نیست ، در آن سیستم فرض امری خلاف آن معنا ندارد ، نمی‌توانیم بگوییم اگر این طور باشد خیر است و اگر آن طور باشد شر است ، اگر دو را بر دو بیفزاییم پنج شود خیر است و اگر دو بر دو بیفزاییم چهار شود شر است ، بلکه همانگونه که توضیح دادم امکان وارد شدن خلل و بی‌نظمی در این سیستم فرض ندارد و هرگز مؤلفه‌های ناهمگون با مؤلفه دیگر نیست ، و رمز عدم ورود بی‌نظمی در سیستم جهانی این بود که اساسا نظم در سیستم جهانی با نظم در سیستم‌های دیگر تفاوت جوهری دارد و نظم در سیستم جهانی مقابل و بدل ندارد ، و بهتر است از به کار بردن واژه "سیستم" و ای "مؤلفه" برای این مقصود پرهیز کنیم چون مشخصه‌های سیستم را ندارد و از باب تشبیه، به آن سیستم می‌گوییم پس به کار گیری همان "فرا سیستم" مناسبتر است.

بسیاری از مردم عدد 13 را شر و نحس می‌دانند ،آیا در اینجا برای برهان شر جای خودنمایی هست؟ بگوید:ای خدا ، تو اگر خدای حکیم هستی چرا بعد از عدد 12 عدد 14 قرار دادی که اساسا در عالم خلقت عدد 13 نداشته باشیم!! در شماره صندلی‌های بعض هواپیماها ردیف 13 به طور کلی حذف شده است! اما در سیستم جهانی مگر کار با الفاظ ای نمادها است؟ وقتی یک واحد به عدد 12 اضافه شد هر اسمی بر آن بگذاری و هر نمادی برای آن انتخاب کنی حقیقت آن تغییر نمی‌کند.

ممکن است کسی بگوید چه مانعی دارد که سیستمی داشته باشیم در آن سیستم اگر دو بر دو بیفزاییم پنج شود و اتفاقا بر این فرایند آثار بسیار متنوع و غیر مأنوس مترتب شود؟ و ای سیستمی داشته باشیم که پس از عدد 12 عدد 14 بیاید و واقعا هم چنین باشد نه اینکه لفظ ای نماد را جابجا کنیم اما معنا به جای خود باشد؟

جواب این است همانطور که در سابق تاکید کردم باید تصور خود را از سیستم جهانی دقیق کنیم ، این که فرض بگیریم در یک سیستمی دو و دو پنج بشود خود یک ساب سیستم است و نه سیستم جهانی (بلکه عرض کردم به کار گرفتن واژه "فرا سیستم" به جای واژه "سیستم جهانی" مناسبتر است) ، و مثالهایی هم که من برای سیستم جهانی گفتم ممکن است مشتمل بر مسامحه باشد ولی برای نزدیک شدن به ذهن عرض کردم ، تمام سیستم‌های موری که در حیطه حقائق داخل هستند زیر مجموعه سیستم جهانی هستند ، اگر دقت کنیم در همین سیستم موری که بدون اینکه سیستم مشتمل بر تناقض باشد فرض گرفتیم دو و دو پنج بشود ، ناچار این تفاوت ای از ناحیه عملگر است ای عملوند ، و چاره‌ای نیست که هنگام اضافه کردن دو به دو یک واحد از ناحیه سیستم ای مؤلفه آن اضافه شود ، و اینجا است که می‌بینیم حتی تمام سیستم‌های صرفا موری هم باید تبعیت از سیستم جهانی ای فرا سیستم بکند و غیر این معنا ندارد.

بنابر این از آنجا که اساسا در سیستم جهانی شر معنا ندارد صدور شر به طوری که فقط و فقط مستند به خدا به عنوان مبدء حقائق باشد معنا نخواهد داشت ، و آنچه از شرور قابل تصور است این است که سیستمی شر درون سیستمی ای شر برون سیستمی به توضیحی که دادم داشته باشد ، و مقصود از "صدور" در این منظر صرفا ایجاد فلسفی نیست و بالتبع مقصود از سیستم جهانی نظام احسن در تعبیری فلاسفه نیست.
بر خلاف شر فراسیستمی که اگر فرض وجود آن شود تنها مستند به خدا خواهد بود شرهای درون‌سیستمی و برون‌سیستمی ممکن است که مستند به خدا نباشد و فقط مسأله جلوگیری کردن خدا از آن مطرح باشد ، کما اینکه ممکن است مستند به خدا باشد ، و برای هر **دو نوع** آن مثالی در مقاله برهان شر ذکر شده است:

*شخصی اسلحه‌ای به دست گرفته است و می‌خواهد انسان بی‌گناهی را بکشد، شما اطمینان دارید که با دخالت شما آسیبی به شما نمی‌رسد، و جان آن انسان بی‌گناه حفظ خواهد شد، یعنی شما "می‌توانید جلوی این شر را بگیرید". در این شر اخلاقی‌ترین کار کدام است؟ **جلوگیری** از وقوع شر یا اجازه وقوع به آن؟
در واقع اگر کسی در این موقعیت قرار بگیرد و **جلوی شر را نگیرد** کاملاً منصفانه است که از لحاظ اخلاقی او را کامل ندانیم و به نیک بودن او اعتراض کنیم. سکوت در مقابل یک جنایت از لحاظ اخلاقی محکوم است، شاید بتوان چنین شخصی را حتی شریک جرم دانست.

*همچنین است اگر شخصی شرّی را به گونه‌ای **پدید بیاورد** که جنایتی رخ دهد، مثلاً فرض کنید دری را با طناب به تفنگی ببندد و این باعث شود که وقتی کسی در را باز می‌کند مورد اصابت گلوله قرار بگیرد و کشته شود. آیا این کار دقیقاً برابر با ارتکاب جنایت و شر نیست؟ قطعاً چنین شخصی مجرم است و نمی‌تواند شخصی نیک باشد.

اما آیا اگر هر کدام از این شرور موجود باشد لازمه آن این است که خدا از خدا بودن بیفتد؟ **خوشبختانه خود مقاله جواب منفی می‌دهد** و به خوبی تبیین می‌کند که چنین ملازمه‌ای وجود ندارد:

آیا هرگاه کسی جلوی شرّی را نگیرد می‌تواند نیک بودن او را زیر پرسش برد؟

به‌عنوان مثال یک جراح را فرض کنید که مقداری شر را قبل از عمل جراحی به بیمار با ایجاد استرس‌های روانی و زدن آمپول و غیره به او تحمیل می‌کند، بالاخره هر عمل جراحی مقداری درد و ناراحتی را چه قبل از عمل جراحی و چه در هنگام جراحی و حتی تا مدتی بعد از آن برای بیمار بوجود می‌آید. آیا می‌توان جرّاح را به دلیل اینکه به بیماران این شرها را تحمیل می‌کنند موجودات شرور نامید؟

پدر و مادری خیرخواه ممکن است بچه شان را بگونه‌ای تنبیه کنند مثلاً به او اجازه بدهند تا یکبار دستش را به لیوان چای داغ بطور سریع بزند تا او بفهمد که نباید با چای بازی کند. ای برای اینکه او را از انجام دادن یک کار زشت بازدارند او را مدتی مورد بی‌توجهی قرار دهند. در این حال آنها شرّی را برای کودکشان پدید می‌آورند آیا می‌توان آنها را نیز شرور دانست؟

یک فرمانده ارتش ممکن است سربازانش را برای رسیدن به آمادگی نظامی مورد تنبیه‌های فیزیکی که فشار ماهیچه‌ای بر آنها وارد می‌کند قرار دهد، مثلاً آنها را مجبور کند که سینه خیز بروند و یا حتی آنها را به زندان بیاندازد. آیا می‌توان این فرماندهان ارتش را موجودات شرور دانست؟

آشکار است که **اجازه دادن** به وقوع شر و یا حتی **باعث شدن** آن **نمی‌تواند** در تمامی موارد امری **غیر اخلاقی** باشد. برخی از شرها همانند مثال‌هایی که در سه

> مورد بالا مطرح شد نه تنها بد نیستند بلکه خوب نیز هستند و حتی شاید بتوان گفت که پدر و مادر خوب، وظیفه دارند که این مقدار شر را بر کودکانشان وارد کنند و اگر چنین نکنند دیگر نمی‌توان آنها را نیک دانست. این پدر و مادر برای جلوگیری از وقوع شرّ بزرگتر شرّ جزئی را به فرزندشان تحمیل می‌کنند و باتوجه به این که برای رسیدن به خیری بزرگتر لازم است که گاهی مقداری شر وجود داشته باشد اجازه وجود دادن به این نوع شرها و حتی باعث شدن آنها با نیک خواه بودن و اخلاقمدار بودن کسی که اجازه وجود به آنرا میدهد تناقضی ندارد.
>
> این مسئله باعث می‌شود که به فرض نخست استدلال ب شک کنیم. برای اینکه این بحث بطور دقیق مشخص شود فلاسفه تعریفی از نیک بودن ای همان "اخلاقمدار" بودن را مطرح کرده‌اندکه این تعریف از این قرار است:
>
> یک موجود نیک و اخلاقمدار مانند P می‌تواند اجازه وجود شرّی مانند E را بدهد تنها و تنها در صورتی که یکی از قضیه‌های دو گانه ای هردو آنها که در ادامه می‌آید در مورد آن شر صدق کنند:
> 1- اگر E برای رسیدن به خیری بزرگتر ضرورت داشته باشد.
> 2- اگر وقوع E برای جلوگیری از شرّی بزرگتر از E ضرورت داشته باشد.
>
> از این به بعد به شرّی که به یکی از این دو شرط ای هردو آنها در مورد آن صدق کند **شر اخلاقی** و شرّی که هیچکدام از این دو شرط در مورد آن صدق نکند شر غیر اخلاقی خواهیم گفت.

ره سه مثالی که زده شده از نوع شر برون‌سیستمی است که حل آن راحتتر از شرها روان‌سیستمی است ، بلکه تقسیم شر در این مقاله به اخلاقی و غیر اخلاقی چندان دقیق نیست ون همانگونه که توضیح دادم اساسا مفهوم شر مفهومی قیاسی و نسبی و فازی است ، و اذا وقت قیقا در جایگاه اخلاقمداری قرار گیرد دیگر صحیح نیست بر آن شر اطلاق کنیم هر چند به آ ضمیمه کنیم **"شر اخلاقی"** !! یعنی اولین مرحله صدق دقیق شر پس از براندن مقایسه همه انبه و کامل است ، و اذا به طور ناخودآگاه در مقاله به همین مسأله تصریح شده است که: "برخی ا شرها همانند مثالهایی که در سه مورد بالا مطرح شد نه تنها بد نیستند بلکه **خوب** نیز هستند ! ملاحظه میکنید که به ما میگویند **شر خوب** هم داریم!! در حالی که واقعا شر مساوی بد است ! می‌توان گفت "شری که بد نیست"! بلی یکی از مغالطه‌های بزرگی که بخدایان در برهان ش نجام دادهاند این است که از نزدیکی و اختلاط مفهوم "**شر**" با مفهوم "**ناخوشایند**" سوء استفاده کرده و مطالب شعرگونه‌ای را به عنوان "**برهان**" جا زده‌اند.

ن شاء الله ادامه خواهد داشت

بّوفّق و سهّل.

بازبینی #1
ایجاد شده 8 مه 2025 16:16:57 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 مه 2025 16:35:44 توسط ... .